

مقایسه مبادی رویکرد اثبات‌گرایی و رویکرد اندیشه اسلامی و تأثیر آن بر تولید علوم انسانی

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۳/۰۸

سید محمد رضا تقوی*

۲۵

پیش

سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۴ / تابستان ۱۴۰۱

چکیده^۱

امروزه نظام‌های علمی در دانشگاه‌های مختلف دنیا عمدتاً بر پایه مکاتب مادی استوار است. در بین این پارادایم‌ها، اثبات‌گرایی (*Positivism*) در دو قرن اخیر عملاً جایگاه تأثیرگذارتری داشته است. هدف از پژوهش حاضر مقایسه مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پارادایم اثبات‌گرایی و مکتب علمی اسلامی و تأثیرات این مبادی بر فرایند تولید علم است. چالش اصلی این است که آیا علوم انسانی جاری، نیازمند برخی اصلاحات یا، فراتر، نیازمند تحولی بنیادین متناسب با مبادی فلسفی آن می‌باشد. روش پژوهش حاضر به لحاظ جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و به لحاظ داوری، عقلی و فلسفی است. نتایج نشان داد در مجموع مبادی فلسفی اثبات‌گرایی، تفاوت‌های جدی با مبادی مکتب علمی اسلامی دارد. نتیجه تفاوت در مبادی و نگاه اندیشه اسلامی به پدیده‌ها، دستیابی به یک دستگاه‌واره علمی با اهداف و غایات مختلف است؛ لذا به نظر می‌رسد روش تهذیب و تکمیل علوم کارساز نبوده، علوم انسانی نیازمند تحول بنیادین -مانند تأسیس مکتب علمی اسلامی- می‌باشد.

واژگان کلیدی: اثبات‌گرایی، مبادی فلسفی علوم، تحول در علوم انسانی، مکتب علمی اسلامی.

* استاد گروه روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز. mtaghavi@rose.shirazu.ac.ir

۱. این پژوهش در زمان فرصت مطالعاتی مؤلف انجام گرفت که بدین وسیله از دانشگاه شیراز به دلیل فراهم‌نمودن این فرصت، قدردانی می‌نماید.

مقدمه

هستی‌شناسی، قلمروی از دانش فلسفی است که به تبیین حقیقت و هستی می‌پردازد. بحث درباره هر شیئی که حقیقت و هستی دارد، همان بحث از حقیقت، هستی و هستی‌شناسی اوست (حائری یزدی، ۱۳۶۱، ص ۱۰). معرفت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که به ارزشیابی معرفت بشری، حدود، مبانی و ابزار، مبادی دور و نزدیک آن و میزان اعتماد به آن و... می‌پردازد (کاپلستون، ۱۳۸۰). روش‌شناسی، شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش، در عرصه معرفت بشری است و موضوع این دانش، روش علم و معرفت است (پارسانیا، ۱۳۸۲، ص ۱۰). هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی با وجود داشتن ارتباط تنگاتنگ، قابل تحویل یا تقلیل به یکدیگر نیستند و رابطه بین آنها مستقیم است؛ به این معنا که هستی‌شناسی، منطقی بر شناخت‌شناسی و آن هم منطقی بر روش‌شناسی تقدم دارد (های، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹). تناسب منطقی بین این سه، منتهی به تأسیس نظام‌های مختلف علمی می‌گردد. بلافاصله باید متذکر شد در میان فیلسوفان مسلمان دو دیدگاه وجود دارد؛ برای نمونه شهید مطهری شناخت را مقدم بر جهان‌بینی می‌داند (پیغامی، ۱۳۸۷).

اثبات‌گرایی (Positivism) در دو قرن اخیر عملاً جایگاه تأثیرگذارتری در نظام‌های علمی دنیا داشته است. بر اساس تعریف، اثبات‌گرایی، اصطلاحی فلسفی است که در قرن هجدهم توسط آگوست کنت مورد استفاده قرار گرفت. کنت بر این باور بود که جبر تاریخی، بشر را به سمتی خواهد برد که نگرش دینی و فلسفی از بین رفته، تنها شکلی از اندیشه که باقی می‌ماند، متعلق به اندیشه قطعی (Positive) و تجربی علم است. «اثبات‌گرایی جامعه را پاره‌ای از طبیعت می‌داند، به پدیده‌های اجتماعی با نگاه شیء‌گونه و مادی می‌نگرد و در جامعه به دنبال قوانین عام، لازمان و لامکان و نظم طبیعی و قانون‌وار می‌گردد» (افروغ، ۱۳۷۹، ص ۹-۱۱). پیرمرادی (۱۳۹۳) اصول مشترک اندیشه‌های اثبات‌گرایی را چنین خلاصه می‌کند: «۱) تنها شناخت معتبر از جهان خارج، شناخت استقرایی است (اصل تجربه‌گرایی)؛ ۲) هر گزاره‌ای که با روش تجربی قابل اثبات، تأیید یا ابطال نباشد، بی‌معنا (نادرست) است (اصل تحقیق‌پذیری)؛ ۳) روش مطالعه طبیعت و انسان یکی است (وحدت علم)؛ ۴) روش علمی، بی‌طرف و متکی بر اسناد مبرا از ارزش‌های اخلاقی و

اجتماعی است (بی‌طرفی علم).»

منظور از علم اسلامی در این مقال، دستگاوارة علمی است که از نظر مبادی (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی)، هدف (جاری‌کردن و تقویت سنت‌های الهی)، غایت (حرکت به سمت تقرّب فردی و اجتماعی)، منابع (برگرفته از نظام تکوین اعم از آفاقی و انفسی و نظام تشریح)، روش (متناسب با ساحات ادراکی انسان و عوالم وجودی)، معیار صحت («مطابقت با واقع» و شروط «کارآمدی و انسجام/هماهنگی») و نظام موضوعات (برگرفته از الگوهای بالادستی، واقعیات اجتماعی و در راستای تحقق ظهور منجی عالم) به سمت اتحاد وجودی با امهات اعتقادات اسلامی میل می‌کند (ر.ک: رشاد، ۱۳۸۷).

بحث مقایسه مبادی فلسفی دو دستگاوارة فکری از آن حیث اهمیت می‌یابد که جامعه نتوانسته است با استفاده از دیدگاه‌های منبعث از علوم انسانی متداول، مشکلات خود را حل نماید و احساس می‌کند در یک تعارض مبنایی با آن قرار دارد. با توجه به ارتباط تنگاتنگ مبادی فلسفی و خروجی تولید علم، هدف پژوهش حاضر، پاسخ‌دادن به این چالش جدی است که ادامه کار دستگاوارة علوم انسانی متداول، تهذیب و تکمیل آن یا تأسیس یک دستگاوارة علوم انسانی جدید، کدام یک انتخاب معقول‌تری است؟

تاکنون پژوهش‌های زیادی مبادی فلسفی اسلام و اثبات‌گرایی را تفحص و در مواردی نقد قرار کرده‌اند؛ برای نمونه خرمشاهی (۱۳۶۱) در کتاب پوزیتیویسم منطقی و ادیب سلطانی (۱۳۵۹) در کتاب رساله وین به بیان موضوع و معرفی جامعی از اثبات‌گرایی منطقی پرداخته‌اند. چالمرز (۱۳۸۵) ضمن بیان ویژگی‌های اثبات‌گرایی، به بیان جایگاه استقرا و مشاهده به عنوان نقطه آغازین علم و اساس مطمئنی برای اخذ معرفت می‌پردازد. آیر (۱۳۵۶) در کتاب زبان، حقیقت و منطق به تأسی از رویکرد حلقه وین، معیار اثبات‌پذیری را به عنوان معیار سنجش و ارزیابی گزاره‌ها مطرح کرد که نتیجه آن، بی‌معنادانستن گزاره‌های اخلاقی و دعاوی متافیزیکی و به طور کلی آنچه فراتر از تجربه اظهار می‌شود، بود.

حسینی شاهرودی (۱۳۸۲) نشان داد پوزیتیویسم منطقی یکی از پرآوازه‌ترین مکتب‌های فلسفی سده اخیر بوده که صاحب‌نظران بسیاری از علوم مختلف در پیدایش و گسترش آن سهیم بوده‌اند. این فلسفه با هدف اعلام مرگ متافیزیک و ارائه ساختار جدیدی برای معرفت‌های بشری، مسئله

معناداری را مطرح نمود. به نظر پیشینیان این نحله، معیار معناداری، اثبات‌پذیری تجربی است. این معیار چنان مورد نقد و تردید جدی قرار گرفت که با فاصله کمی، تعدیل یافته، به صورت تأییدپذیری ارائه شد. در دوران معاصر برخی فیلسوفانی که گرایش پوزیتیویستی دارند، آن را به ابطال‌پذیری تبدیل کردند.

پیرمرادی (۱۳۹۳) بررسی کارآمدی منطق اثبات‌گرایانه در حوزه انسان‌پژوهی بر اساس اندیشه اسلامی را مورد بررسی قرار داده است. وی ناکارآمدی تئوریک و عملی منطق اثبات‌گرایانه در قلمرو انسان‌پژوهی در جامعه اسلامی را در چهار مسیر نشان داد. فتوتیان و عبدی (۱۳۹۱) مبانی انسان‌شناسی و روش‌شناسی هر یک از پارادایم‌های اثبات‌گرایی و رنالیسم انتقادی را بررسی نمودند. آنها نشان دادند پارادایم اثبات‌گرایی به دلیل نگرشی مکانیکی که به انسان دارد، در مبانی روشی خود از علوم طبیعی الگوبرداری می‌کند؛ به همین دلیل به نوعی روش توصیفی فارغ از ارزش به مثابه روشی معتبر روی می‌آورد و روش کمی را به منزله راهی برای کسب اطلاعات کافی می‌داند. بر اساس اطلاع، از حیث مقایسه تأثیر مبادی فلسفی دو دیدگاه مختلف بر تولید علم که هدف پژوهش حاضر است، مستقیماً پژوهشی گزارش نشده است. خیری (۱۳۸۹) مقایسه‌ای بین پارادایم دینی (اسلامی) با پارادایم‌های اثباتی، تفسیری و انتقادی انجام داده است. این مقاله با ارائه تعریفی از پارادایم و نظریه آغاز می‌گردد. سپس پارادایم‌های اثباتی، تفسیری، انتقادی و اسلامی از سه منظر با هم مقایسه می‌شوند که عبارت‌اند از ماهیت انسان، ماهیت علم و واقعیت اجتماعی. خیری (۱۳۸۹) ضمن بیان تفاوت‌هایی که این سه پارادایم با هم دارند، به صورت تفصیلی دیدگاه اسلام را در خصوص ماهیت انسان، ماهیت علم و واقعیت اجتماعی با این سه دیدگاه مقایسه می‌نماید.

روش پژوهش حاضر به لحاظ جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و به لحاظ داوری، عقلی و فلسفی است. نویسنده با مطالعه و تأمل در خصوص نظریات ارائه‌شده توسط اندیشمندان علوم اسلامی و دیدگاه‌ها و رویه‌های علوم انسانی متداول به مقایسه مبادی دو دیدگاه در سه حوزه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پرداخته و دلالت‌های آنها را در تولید علم طرح می‌نماید.

نتایج: تأثیر مبادی فلسفی دو دیدگاه در فرایند تولید علم، از سه حیث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در زیر بررسی می‌شوند. منظور از ارائه بحث، عمدتاً تبیین مواضع

دو دیدگاه به اجمال و نه ارائه ادله برای اثبات یا ردّ، ادعاهای آنهاست. در نهایت قصد ما، پاسخ به این پرسش است که بر اساس تفاوت‌ها و شباهت‌های دو دیدگاه، کدام یک از راهبردهای استفاده از علوم انسانی متداول به صورت موجود، تهذیب و تکمیل علوم یا تأسیس دستگاوهاره جدید معقول‌تر به نظر می‌رسد؟

۱. مبادی هستی‌شناختی در پارادایم اثباتی و مکتب علمی اسلامی و تأثیر آن بر تولید علم

مبادی هستی‌شناختی از دیدگاه مکتب علمی اسلامی و اثبات‌گرایی در جدول ۱ قابل ملاحظه است. بر اساس مواضع هستی‌شناختی دو دیدگاه، دلالت‌های متعددی در فرایند تولید علم قابل استنتاج است که به هفت مورد زیر اشاره می‌گردد:

الف) وحدت یا کثرت؟

در پارادایم اثبات‌گرایی: پدیده‌ها به صورت ریز و جزئی شده (اتمیک) مطالعه می‌گردند. «[از نظر اثبات‌گرایان] می‌توان اجزای یک واقعیت را جدای از هم مورد مطالعه قرار داد و از کنار هم قراردادن آنها به تصویری از کل دست یافت که از آن به تحویل‌گرایی یاد می‌شود» (مؤمنی و اکبریان، ۱۳۹۳، ص ۱۰۵). در پارادایم اثبات‌گرایی به تراکمی بودن دانش که بیانگر افزایش کثرات است، تأکید می‌کند.

از منظر مکتب علمی اسلامی: هدف از مطالعه کثرات، توجه صرف به کثرات نیست، بلکه دریافت اسرار نهفته در آنها و توجه‌دادن به عالم حقیقی (خالق هستی) است؛ به عبارت دیگر در رویکرد اسلامی همواره ارجاع کثرت به وحدت مد نظر است؛ بنابراین محقق علم اسلامی، از مطالعه کثرات، وحدتی را می‌کاود که علت غایی از خلقت پدیده‌هاست. «با پوشش جهان‌بینی توحیدی، مطالعه طبیعت و شناخت کثرات به دانشی افقی محدود نمی‌گردد، بلکه اشیای طبیعی با علل فاعلی و غایی به صورت عمودی پیوند می‌خورند. در این فرض، نه علیت به علل اعدادی پایان می‌پذیرد و نه غایات به کارکردهای طبیعی و دنیوی ختم

می شوند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۱).^۱

نکته: محقق در اثبات‌گرایی می‌کوشد از طریق کشف روابط بین پدیده‌ها، به تبیین امور بپردازد و به صورت بین‌الذہانی، نتایج مطالعات خود را در معرض قضاوت دیگران قرار دهد. قواعد به‌دست‌آمده معمولاً تکرار‌پذیر، تجربه‌پذیر، کنترل‌پذیر و دارای قدرت پیش‌بینی‌اند؛ اما نکته اینجاست که معیاری وجود ندارد که نشان دهد آیا جهت‌مندی قوانین کشف‌شده، با هدفی که در نفس الامر برای آن پدیده‌ها مد نظر بوده است، تناسب دارد یا خیر؟ در واقع کسی از محقق نمی‌پرسد چرا کشف این قوانین اهمیت دارند یا اگر قرار است نقطه بهینه یا هدف مطلوب برای تغییر در پدیده‌ها تعریف شود، بر اساس چه معیاری، این کار انجام می‌شود؟

باید توجه داشت تبیین پدیده‌ها با ویژگی‌های کنونی علم (تکرار‌پذیری، تجربه‌پذیری و قدرت پیش‌بینی) می‌تواند به انحای مختلفی صورت پذیرد. این امکان وجود دارد که روابط درونی مجموعه واحدی از پدیده‌ها، به اشکال مختلفی مورد تبیین یا تحلیل قرار گیرند و این بستگی تام به نحوه نگرش فاعل شناسا به این روابط دارد. اینکه محقق به کدام بخش از داده‌ها اهمیت بیشتری دهد و چه نسبتی بین پدیده‌ها برقرار نماید، می‌تواند منتهی به شناسایی قواعد متفاوتی گردد که می‌توانند تکرار‌پذیر و تجربه‌پذیر بوده و قدرت پیش‌بینی هم داشته باشند؛ برای نمونه روان‌شناسان با رویکرد درمانی - شناختی تلاش دارند بیماران افسرده را از طریق تغییر در شناختشان درمان کنند؛ در حالی که روان‌پزشکان که توجه به جنبه‌های فیزیولوژیک بیماری افسردگی دارند، تلاش می‌کنند از طریق دارودرمانی همین گروه از بیماران را درمان نمایند. وجود مکاتب مختلف در رشته‌های علوم انسانی، بیانگر همین نکته است که هر یک از این مکاتب به بخشی از این واقعیات توجه می‌کنند و از زاویه خاصی به موضوع می‌نگرند و از آنجا که هیچ یک از این مکاتب نمی‌توانند کل (پدیده) را احصا نمایند، نمی‌توانند مکاتب دیگر را کاملاً اقصاء کنند.

۱. بنا بر اندیشه فلسفه اسلامی، کارکردهای طبیعی و دنیوی، چه در فاعل‌های ارادی و بشری و چه در فاعل‌های طبیعی (غیر ارادی) همگی غایت‌مند بوده، رو به سوی هدفی در پیش‌اند (ر.ک: ابن‌سینا، الهیات شفا، مقاله ششم، فصل پنجم، علل غایی) [این منبع در کتابتنامه یافت نشد. افزوده شود].

ب) غایت‌مندی یا فقدان غایت‌مندی هستی؟

اثبات‌گرایی: با اصالت‌دادن به پدیده‌های حسی و تجربی، طبیعت را خودکفا و بدون مقصد و غایت می‌پندارد. «[از منظر اثبات‌گرایی] اصول و قوانین طبیعت به نیروهای ماورایی و فوق‌طبیعی وابسته نیست و نظم موجود در رویدادهای طبیعی، درونی و بالذات است و هیچ مقصد‌غایی و تقدیر ماورایی را برای رویدادهای جهان و طبیعت نمی‌توان قایل شد» (عباسی، ۱۳۸۹، ص ۳۴).

از منظر ادیان: جهان هدف‌مند است و غایتی دارد و خداوند غایت بالذات تمام امور است. نکته: امروزه در دنیای علم، یک خلط یا خطای جدی، عمداً یا سهواً، صورت پذیرفته است. پارادایم‌های متداول علوم با قطع ارتباط بین علم و فلسفه، به کشف ارتباط بین پدیده‌ها در محیطی محصور [و در فضایی محدود] اکتفا می‌کنند. در چنین شرایطی، محققانی که غایت‌مند بودن هستی را مد نظر ندارد، گرچه به تبیین پدیده‌ها می‌پردازد و قوانین تغییر و حرکت را شناسایی می‌نماید، کاربرد این قوانین تنها برای غایتی که او (محقق) طلبیده است، به کار می‌آید.

اگر کشف قوانین برای رسیدن به هدفی که محقق طلبیده است، علم نامیده شود، از این منظر، هم محقق دینی و هم محقق سکولار، به علم متناسب با اهداف خود دست یافته‌اند؛ زیرا می‌توان برای پدیده‌ها هر نوع هدفی را تعریف کرد و مسیر دست‌یابی به آن هدف را علم نامید؛ اما کار کدام یک، علمی به معنای انطباق با واقع است؟ این پرسش که چه هدفی برای پدیده‌ها باید در نظر گرفته شود و کدام تبیین از پدیده‌ها، منطبق با نفس‌الامر است، اساساً در خود علم قابل پاسخگویی نیست؛ زیرا مسئولیت پاسخ‌دادن به پرسش‌های کلان هستی را فلسفه یا دین بر عهده دارند و البته اثبات چنین ادعایی چندان دشوار نیست.

ج) روابط علت و معلولی

هر دو دیدگاه، جهان را رئالیستی - به معنای وجود خارج از ذهن - می‌بینند و به وجود روابط علی بین پدیده‌ها قایل‌اند.

دیدگاه اثبات‌گرایی: از آنجا که به وجود عالمی فراتر از عالم ماده قایل نیست، درک روابط علی را نیز در حد پدیده‌های قابل مشهود که قابلیت کمی‌سازی داشته باشند، تحلیل می‌کند.

مکتب علمی اسلامی: روابط علی را در سطح جهان مادی و غیر مادی می‌بیند و به نظام علی فراگیر (نظام طولی در عوالم وجودی) معتقد است (سند تحول بنیادین جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰). توضیح بیشتر آنکه گرچه در خصوص اصل ضرورت علی در مجموع اتفاق نظر وجود دارد، برخی اندیشمندان اسلامی - از جمله مکتب اصولی نجف و شهید صدر - مطرح کرده‌اند که این اصل (ضرورت علی) تنها در امور مادی - مثل علوم طبیعی - نافذ است و در مورد انسان، اراده نافذتر از اصل ضرورت علی است. آیت‌الله محسن اراکی (۱۳۹۶) معتقد است اصل ضرورت علی برقرار است؛ اما رفتار انسان همیشه بر مبنای امور علی نیست. بیشتر اوقات یک «باید اخلاقی» است که علت رفتار است. برخی اندیشمندان اسلامی، این اصل را به معنای ارتباط یک طرفه و جبری بین امور، حداقل در مورد انسان، نمی‌دانند، معتقدند در صورت قایل شدن به چنین ارتباطی، ناگزیر اختیار و اراده انسان رنگ می‌بازد و این با هدف خلقت ناهماهنگ است. برخی نیز معتقدند باید از این اصل صیانت شود، چون اگر به بحث علیت خدشه‌ای وارد شود، به اصل علة‌العلل هم خدشه وارد می‌شود.

موضع نویسنده در خصوص اصل علیت بر مبنای اصل فراگیر در علیت است که علت را تنها در محدوده امور مادی نمی‌داند، بلکه فراتر از آن به علت فراگیر که در طول عوالم وجودی گسترش می‌یابد، می‌داند. به علاوه اصل علیت را باید در کنار سایر اصول از جمله قضا و قدر، جبر و اختیار و آگاهی و... تفسیر نمود. سوم آنکه پذیرش اصل علیت به معنای رابطه یک طرفه و جبری بین علت و معلول دست کم در بسیاری از امور انسانی - نیست. در عوض به نظر می‌رسد خداوند (جل جلاله) اراده فرموده است علاوه بر اراده الهی - به عنوان اراده اصلی -، اراده انبیای الهی - به عنوان ولات تاریخی - و اراده سایر انسان‌ها - به عنوان اراده تأثیرگذار و در رده بعدتر - در سرنوشت انسان‌ها مؤثر باشد. در نگاه نظام‌واره‌ای هیچ پدیده‌ای منزوی از سایر پدیده‌ها نیست؛ زیرا اگر یک پدیده، منزوی و بی‌ارتباط با سایر پدیده‌ها باشد، به این معناست که در نظام‌واره هستی نه نیازی را رفع می‌کند و نه نیازش در نظام‌واره تأمین می‌شود که در این صورت خلقتش عبث می‌نماید و خلقت عبث در هستی راه ندارد.

د) جهان مادی - جهان غیر مادی

از دیدگاه اثبات‌گرایان: واقعیت در عالم خارج وجود دارد و می‌توان با کمک ابزار مناسب (حواس پنج‌گانه و عقلانیت متکی بر استقرا) آن را مشاهده و کشف کرد. از این منظر «جهان طبیعی همه واقعیت و کل واقعیت است» (عباسی، ۱۳۸۹، ص ۳۴).

از منظر مکتب علمی اسلامی: آنچه در عالم ماده اتفاق می‌افتد، همه آن چیزی نیست که در عالم هستی اتفاق می‌افتد. عالم ماده، نازله عوالم بالاتر مثل عالم مثال، عالم عقل و عالم اله می‌باشد، بلکه نازل‌ترین مرتبه از مراتب عالم هستی است. در دیدگاه اسلامی، بدون داشتن یک دید هرچند اجمالی از عوالم وجودی مختلف، نمی‌توان عملکرد پدیده‌ها را به درستی تبیین نمود.

۳۳

قیس

مقایسه مبادی رویکرد اثبات‌گرایی و رویکرد اندیشه اسلامی و تأثیر آن بر تولید علوم

ه) دنیای اجتماعی شبیه یا متفاوت از دنیای طبیعی؟

از منظر اثبات‌گرایی: دنیای اجتماعی شبیه دنیای طبیعی است و تفاوتی بین سنت‌مندی و قانون‌مندی در دنیای طبیعی و دنیای انسانی وجود ندارد. در چنین شرایطی علوم انسانی - اجتماعی نیز به همان روش علوم طبیعی مورد مطالعه قرار می‌گیرند (ر.ک: ایمان، ۱۳۹۱، ص ۳۳-۴۴).
از دیدگاه اسلامی: دنیای طبیعی با دنیای انسانی بسیار متفاوت است. اساساً فلاسفه اسلامی موجودات را به جماد، نبات، حیوان و انسان تقسیم‌بندی می‌کنند و معتقدند در هر یک از این موجودات شعاعی از وجود مطلق جاری و ساری است که کامل‌ترین آن در انسان وجود دارد. بنابراین مطالعه موجودات باید متناسب با شأن وجودی آنها طراحی شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۷-۲۸).

و) شکل‌گیری رفتار انسان تحت تأثیر یا مستقل از نهادهای اجتماعی؟

از منظر اثبات‌گرایی:

- رفتار انسان تحت روابط نهادی در جامعه تعیین و تحت نیازهای نهادها شکل گرفته و ابراز می‌شود.

- واقعیت عینی جامعه مورد تأکید است و بالاتر از آگاهی ذهنی انسان قرار دارد که حاکمیت

جمعی بر رفتار انسان را نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر از آنجا که اراده شواهد برای تأیید یک فرضیه صرفاً به شواهد عینی، آزمون‌پذیر و تجربه‌پذیر محدود می‌گردد. در صورتی که فرد نتواند از این دست شواهد فراهم نماید، ناگزیر باید دیدگاهی را که صرفاً تأکید بر اراده شواهد عینی دارد، بپذیرد. با این وصف سایر قابلیت‌های ادراکی انسان، از جمله قابلیت‌های تجربیدی، ذوقی/شهودی و به طریق اولی معارف فطری و وحیانی نازلنده‌سازی می‌شوند. این نگرش کمی‌گرایی نسبت به انسان و ویژگی‌های انسانی به‌شدت مورد انتقاد سایر پارادایم‌ها از جمله تفسیری و انتقادی قرار گرفته است (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۶۲).

از منظر اندیشمندان مسلمان:

- شکل‌گیری رفتار انسان بیشتر تحت تأثیر تعامل محیط و وراثت است.
- تعدیل و تغییر ساختار از طریق کنش جمعی می‌تواند انجام شود.
- جهت‌گیری تغییرات اجتماعی، امری خطیر و نقش اراده‌های انسانی در این تغییرات بسیار مهم تلقی می‌شود (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۲، ص ۴۹۶-۶۶۰).

ز) جبر قوانین علیّی یا اختیار و اراده آزاد انسان؟

از منظر اثبات‌گرایی:

- «در تحلیل رفتار اجتماعی انسان‌ها، اختیار و اراده آزاد، جایگاهی ندارند ... و انسان‌ها تحت جبریت متکی بر قوانین علیّی که دارای خصیصه احتمالی است، رفتار می‌کنند» (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۴۴-۵۶).

- «آگاهی فردی انسان‌ها عامل مهم در توانایی آنان برای فهم و درک رفتار اجتماعی نیست» (همان) که نشان‌دهنده این موضوع است که معیار صحت مطالعه رفتار، هنجارمدار و بر اساس میانگین رفتار اجتماعی است؛ به عبارت دیگر افراد باید رفتار اجتماعی را به نحوی درک نمایند که مجموعه افراد می‌بینند که نشان‌دهنده حاکمیت جبری مجموعه افراد (یا نگرش مسلط) بر افراد است.

دیدگاه اسلامی: در کنار قانون علیّت، موضوع قضا و قدر الهی، همچنین اختیار و اراده

انسان را دخیل می‌داند که حاصل آن در خصوص موضع‌گیری بین جبر و اختیار، به موضع امر بین الامرین می‌انجامد.

۲. تأثیر مبادی معرفت‌شناختی مکتب علمی اسلامی و پارادایم اثبات‌گرایی در تولید علم

مبادی معرفت‌شناختی از دیدگاه مکتب علمی اسلامی و پارادایم اثبات‌گرایی در جدول ۱ قابل ملاحظه است. بر اساس مواضع معرفت‌شناختی دو دیدگاه، دلالت‌های متعددی در فرایند تولید علم قابل استنتاج است که به هفت مورد زیر اشاره می‌گردد:

الف) اصل انکشاف‌پذیری هستی

- هر دو دیدگاه معتقدند هستی قابل شناسایی و کشف است.
- اثبات‌گراها معتقدند «معرفت و شناخت از دنیای اجتماعی بر اساس اصول تجربی امکان‌پذیر است» (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۴۴-۵۶). تجربه محسوس به همراه عقلانیت ریاضی وار - که تجلی آن در آمار و احتمالات است - مبانی معرفت‌شناختی اثبات‌گرایی را تشکیل می‌دهد (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۳). «فقط آنچه به این شیوه [ریاضی‌گونه] به موضوع بدل می‌شود، هست یا به عبارت دیگر عینی است؛ بنابراین عینی کردن یعنی فرآیند نهادن هر آنچه هست در یک طرح ریاضی‌گونه که در واقع بازنمونی یا بازنمایی هر وجود خاصی به وجهی است که انسانی که محاسبه می‌کند بتواند از آن وجود اطمینان یابد، یعنی یقین حاصل نماید» (خالقی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۵-۲۱۶).
- از منظر اسلامی: عقل قابلیت در نوع بشر است که به وسیله آن می‌تواند در صدد ادراک واقعیت‌ها و حقایق هستی در همه مراتب و جلوه‌های آن، با کسب انواع علوم اعتباری و حقیقی برآید. منظور از ادراکات حقیقی «انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع و نفس‌الامر است؛ اما ادراکات اعتباری فرض‌هایی است که ذهن به منظور رفع احتیاجات حیاتی، آنها را ساخته و جنبه فرضی و قراردادی و وضعی و اعتباری دارد و با واقع و نفس‌الامر سروکاری ندارد» (مطهری،

۱۳۵۹، ص ۲۶۹). ادراکات حقیقی که حکایت از نفس الامر می‌نمایند، در کامل‌ترین شکل خود توسط انسان کامل معرفی می‌گردد.

ب) معیار اعتبار علم و معیار صحت گزاره‌های علمی

- هر دو دیدگاه معیار اعتبار علم را مطابقت با واقع تعریف می‌کنند.
- اثبات‌گرایان: «هر چیزی که نتوان آن را به طور مستقیم مشاهده نمود، نمی‌توان به عنوان معرفت معتبر یا جزئی از تبیین معتبر درباره پدیده‌های اجتماعی مورد ملاحظه قرار داد» (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۴۴-۵۶). تجرید تجربه و نتیجه‌گیری از آن تابع استفاده از روش استقراست که از طریق فرمول‌های مشخص آمار و احتمالات به دست آمده باشد.
- دیدگاه اسلامی
- منظر امام علیه السلام را نفس الامر یا مطابق با واقع تعریف می‌نماید.
- در تعیین معیار صحت برای دستگاه‌واره علم دینی، معیار مبنایابی یعنی انطباق یافته‌ها با مبانی اعتقادی و عملی اسلام ملاک اصلی در تعیین صحت یک گزاره یا حکم خواهد بود؛ به عبارت دیگر ملاک صحت یک گزاره در دیدگاه دینی صرفاً به کارکرد تجربی آن بر نمی‌گردد، بلکه باید با مبانی اعتقادی دینی همراستا و مقوم آن باشد. معیارهای انسجام‌گرایی و کارآمدی نیز به‌نوعی ضمانت‌کننده درستی تصمیم محقق برای رد یا قبول گزاره علمی مورد پژوهش می‌باشد (شاکرین، ۱۳۹۴، ص ۲۶۳-۲۹۱).
- علاوه بر معیارهای بالاگفته برای دست‌یابی به ملاک صحت گزاره‌های علمی، ملاک‌های فرعی زیر کمک‌کننده می‌باشد (همان): عدم تناقض گزاره علمی با سایر گزاره‌های مستخرج از (۱) دستگاه‌واره فکری دینی اعم از دستگاه معرفتی عام (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی، دین‌شناسی و...) و دستگاه معرفتی خاص (فلسفه علم)؛ (۲) اهداف خلقت؛ (۳) غایت‌شناسی علم؛ (۴) عقل و نقل؛ (۵) یافته‌های مرتبط با موضوع مورد پژوهش مشروط بر اینکه معیارهای اصلی و فرعی بالاگفته را نقض نکند.

ج) جایگاه عقل

- «پوزیتیویسم کار عقل را تنها دخل و تصرف در محسوسات می‌داند - به عنوان ابزاری برای بررسی و سنجش تجربه با نگرش ریاضی‌وار، آن‌چنان که در بند الف گذشت - و فلسفه را که در آن، عقل تنها منبع معرفتی مستقل است، از حیطه علم خارج می‌کند» (طالعی اردکانی، ۱۳۹۱). حاصل این نگرش کمی‌سازی انسان و تقلیل ویژگی‌های انسانی به عدد و رقم است. دیدگاهی که با انتقادهای جدی پارادایم‌های تفسیری و انتقادی و به طور کلی رویکردهای کیفی تحقیق، مواجه شده است (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۶۲).

- از منظر اندیشمندان اسلامی

- عقل در هندسه معرفت دینی، منزلتی رفیع دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶). تعقل مهم‌ترین فعالیت انسان است که از طریق آن قادر به ادراکات کلی، تولید مفاهیم و گزاره‌ها، استنتاج‌ها، ارزیابی‌ها، تعمیم‌ها و بازنگری‌های مکرر می‌گردد. «تعقل در معنای جامع آن، مشتمل بر رمزگشایی از ذات واقعیت و رمزگذاری واقعیت (بیان آن در قالب‌های جدید) است. رمزگشایی از عالم نمادین و آیات آفاقی و انفسی که سراسر نمود واقعیت‌اند، در فرایند پیوسته یا مکرر تعقل، امکان‌پذیر است» (سند تحول آموزش و پرورش، ص ۸۵). قرآن در آیات متعددی به فعالیت‌ها و قابلیت‌های عقل اشاره می‌کند؛ از جمله: رعد آیه ۴، مؤمنون آیه ۸۰، حدید آیه ۱۷، روم آیات ۲۴ و ۲۸، یس آیه ۶۸ و حج آیه ۴۶.

- «عقل قابلیت در نوع بشر است که به وسیله آن می‌تواند حق و باطل و صدق و کذب و صلاح و فساد را از هم تمیز دهد، به حقیقت و ارزش‌های حق بگردد و در مقام عمل اختیاری نیز به لوازم درک و باور خویش ملتزم گردد» (همان، ص ۱۱۸). بدیهی است چنانچه عقل، به هر دلیلی، به شکل خودبنیاد عمل نموده، رنگ ارزش‌های غیر دینی و معارض با دین را به خود بگیرد، نمی‌تواند انسان را به این هدف نایل گرداند.

د) ادراکات فوق‌طور عقلی (قلبی)

- ادراکات فوق‌طور عقلی و علم حضوری و روش کسب دانش به طریق شهودی - ذوقی از

ویژگی‌های مکتب علمی اسلامی است و در پارادایم اثبات‌گرایی معادلی برای آن وجود ندارد.

- مزیت نسبی علوم انسانی - اسلامی آن است که بتواند از ظاهر نشئه مادی عبور نماید و به باطن راه یابد. از طریق علوم تجربی رایج، تنها درک أعراض اشیا امکان‌پذیر است؛ بنابراین وقتی علوم انسانی - اسلامی محقق می‌شود که بتوان تا سرحد ممکن دیوار بین عالم شهود و عالم غیب را باریک و باریک‌تر کرد؛ آن‌چنان‌که بشود از همین نشئه مادی آن طرف (غیب) را دید. اندیشمندان اسلامی بارها بیان کرده‌اند که این مهم تنها از طریق علم شهودی می‌تواند اتفاق بیفتد (طباطبایی، ۱۴۲۲ق، فصل ۱۱).

ه) جایگاه ارزش در تولید علم

از منظر اثبات‌گرایی: علم به جداسازی حقایق از ارزش‌ها می‌پردازد؛ به عبارت دیگر در هیچ یک از مراحل تولید علم، شامل انتخاب موضوع، تدوین فرضیه، جمع‌آوری شواهد و تفسیر شواهد محقق نباید باورهای هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی خویش را در مطالعه علمی دخالت دهد. این موضع اثبات‌گرایی این چالش را فرارو قرار می‌دهد که آیا اساساً تفکیک ارزش از علم - یا نظریه از مشاهده - امکان‌پذیر است یا خیر؟

- از منظر دیدگاه اسلامی

- موضوع بررسی رابطه علم و ارزش نیازمند تبیین مفهومی است. بررسی رابطه علم و ارزش حداقل در سه شکل امکان‌پذیر است:

۱) مداخله ارزش‌ها به هنگام انتخاب موضوع و تدوین فرضیه: به دلیل اینکه پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی غیر قابل تفکیک از فاعل شناسا هستند، حتماً به هنگام انتخاب موضوع و تدوین فرضیه دیدگاه‌های محقق را تحت تأثیر قرار می‌دهند. متخصصان غربی نیز به این امر واقف‌اند؛ «مشاهده و نظریه غیر قابل تفکیک هستند» (لازی، ۱۳۷۷).

۲) عدم مداخله ارزش‌ها به هنگام جمع‌آوری شواهد برای تأیید یا رد فرضیه/نظریه: سوگیری محقق در جمع‌آوری شواهد، قطعاً موجب آلودگی نتایج پژوهش می‌گردد و محقق باید از آن پرهیز کند.

۳) مداخله ارزش‌ها در تفسیر و جمع‌بندی شواهد: در این مرحله نیز ارزش‌ها که منبعث از

باورهای اساسی فاعل شناساست، در تفسیر شواهد ورود می‌کند. باور به هدف‌مندبودن یا نبودن و غایت‌مندبودن یا نبودن هستی، مادی بودن یا نبودن انسان، علم و ادراک، باور به تک‌ساحتی یا تعدد ساحت‌های ادراکی انسان و تک‌عالمی یا تعدد عوالم وجودی می‌تواند جمع‌آوری شواهد مورد نیاز برای پاسخگویی به سؤال تحقیقاتی و تفسیر محقق از شواهد را تحت تأثیر قرار دهد.

و) ساحت‌های ادراکی انسان

- دیدگاه اثبات‌گرایی: علم را متکی بر معرفتی می‌داند که از حواس مشتق می‌شود. عقل، تنها در تحلیل داده‌های برآمده از روش حسی - تجربی به خدمت گرفته می‌شود؛ لیکن به عنوان یک منبع معرفتی مستقل، مورد وثوق نیست.

- از منظر اندیشمندان مسلمان:

- برای درک معارف حقه، تمام ساحت‌ها (ظرفیت‌ها) ی ادراکی انسان باید [متناسب] فعال شوند.
- منابع شناخت متعدّدند که روش‌شناسی و روش‌های تحقیق را تحت تأثیر قرار می‌دهند. فراتر از حس و تجربه، اسلام عقل را جزو منابع مهم معرفتی دانسته، کسب معرفت را از طریق سیر انفسی، دانش‌های فطری، علم حضوری و ادراکات فوق‌طور عقلی نیز ممکن می‌داند.

نکته: بر اساس حواس و عقل خودبنیاد، انسان قادر به درک جوهر اشیا نیست؛ به عبارتی «انسان حس جوهریاب ندارد» و درک جوهر پدیده‌ها تنها از طریق علم حضوری یا شهودی امکان‌پذیر است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵). فرض زیربنایی در دستگاوارة علوم انسانی اسلامی این است که انسان هم قادر است و هم نیاز دارد به سطوح مختلفی از علم دست یابد که برخی وحیانی، برخی عقلانی، برخی ذوقی و شهودی و برخی تجربی و حتی برخی فطری‌اند که می‌تواند هیچ‌یک معاند و در تعارض با دیگری نباشد. به نظر می‌رسد ساخت چنین دانشی امکان‌پذیر باشد مشروط بر اینکه یک منطق عام‌فرانگر، منطق‌های خاص هر یک از دانش‌های مختلف مذکور را به نحوی سرپرستی نماید که تمام قوا و ساحت‌های ادراکی بشر بتوانند از طریق هم‌افزایی، از تمام سطوح دانش بهره‌برند (میرباقری، ۱۳۹۴).

ز) رابطه سوژه- ابژه

اثبات‌گرایی گرچه منبع عمده کسب معرفت را تجربه می‌داند، در تجمیع تجربه و نتیجه‌گیری از آن ناگزیر نیازمند آن است که به‌نوعی از عقلانیت کمک بگیرد. این عقلانیت از مکتب عقل‌گرایی دکارت به کمک تجربه‌گرایی می‌آید که با نگرش ریاضی‌وار سعی در سامان‌مندکردن تجربه دارد. اثبات‌گرایی تحت تأثیر مکتب دکارت که انسان را سوژه و سایر موجودات را ابژه این سوژه می‌داند که در خدمت انسان‌اند، انسان را فعال مایشا و بنیاد و معیار و مقیاس همه چیز در هستی می‌داند. این موضع‌گیری نسبت به انسان و هستی که به یک نوع دوگانگی و گسستگی بین سوژه و ابژه منتهی می‌شود، عملاً در تعیین مسیر علم در دنیای مدرنیته، تأثیر فراوانی داشته است. پدیده‌هایی چون علم، تکنولوژی، هنر، تاریخ جدید و... همگی از عوارض و آثار این دوره محسوب می‌شوند (پازوکی، ۱۳۷۹).

بر خلاف دیدگاه اثبات‌گرایی که با فرض کردن تقدم اندیشه انسان بر وجود انسان، عملاً هستی را به انسان تقلیل داده است، در دیدگاه اسلامی، خداوند غنی بالذات، بنیاد و علت‌العلل و غایت تمام موجودات و از جمله انسان است. انسان در این دیدگاه فقیر بالذات است. در این دیدگاه، انسان آموزش می‌بیند که تسلیم محض اراده الهی باشد؛ زیرا تبعیت از خداوندی که حکیم، قادر و علیم است، موجب رقم‌زدن بهترین سرنوشت برای انسان می‌شود؛ بنابراین از منظر اندیشه اسلامی، اصالت سوژه به معنای بالذات آن، کاملاً محو می‌شود. انسان در فرایند کمال، هرچه غنی‌تر می‌شود، فقر و احساس نداری او هم بیشتر می‌شود؛ به نحوی که احساس فقر و نداری در انسان کامل از همه بیشتر است - چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: «الفقر فخری». این فقر و نداری او را به سمت دارا و غنی مطلق می‌کشاند که از قیل آن می‌تواند به اکمل کمالات دست یابد و به اسما و صفات الهی متصف گردد. او هرگز ارتباط بین غنی بالذات را که صفت ذاتی او جود و بخشش است، هرگز از دست نخواهد داد؛ لذا دانش الهی را مقدم بر دانش خود می‌داند (تقوی، ۱۳۹۳)؛ زیرا از این منظر، بخش کمی از علم در اختیار انسان قرار دارد: «... وَ مَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵). بنابراین محقق علوم انسانی - اسلامی به‌شدت در خصوص بهره‌گیری از دانش امام مبین ﷺ احساس نیاز می‌کند.

۳. تأثیر مبادی روش شناختی مکتب علمی اسلامی و پارادایم اثبات گرایی در تولید علم

انتظار این است که هر دستگاہواره علمی و از جمله مکتب علمی اسلامی بتواند در عالم واقع و در برخورد با پدیده‌ها در نشئه مادی، کارآمدی خود را برای پیش برد امور فردی و اجتماعی نشان دهد. مفهوم این حرف هم آن نیست که وقتی قرار است دانشی در سطح نشئه مادی عملکرد داشته باشد، لزوماً باید تحلیل قضایا را هم در سطح عالم ماده انجام دهد؛ همچنین با توجه به تفاوت هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دو دیدگاه اثبات گرایی و مکتب علمی اسلامی، به صورت بدیهی تفاوت روش شناختی دو دیدگاه نیز مورد انتظار است. مبادی روش شناختی مکتب علمی اسلامی و اثبات گرایی در جدول ۱ قابل ملاحظه است. بر اساس مواضع روش شناختی دو دیدگاه، دلالت‌های متعددی در فرایند تولید علم قابل استنتاج است که به هشت مورد زیر اشاره می‌گردد:

۴۱

مقاییه

مقاییه مبادی رویکرد اثبات گرایی و رویکرد اندیشه اسلامی و تأثیر آن بر تولید علوم

الف) ابتنای روش‌شناسی اثبات گرایی و مکتب علمی اسلامی بر مبادی فلسفی متفاوت

روش‌شناسی تابعی از دیدگاه هر پارادایمی به هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. در اثبات گرایی این دو تحت تأثیر فلسفه تجربه‌گرایی است که زیربنای نظم‌بخشیدن به نظام پارادایمی و نظری را شکل می‌دهد؛ در حالی که زیربنا در اندیشه اسلامی، سنت خداوند به عنوان یک سنت لایتغیر است و فلسفه نقشی حد واسط میان سطح جهان بینی و واقعیت دارد و برای تأیید خود باید به وسیله سطوح ماورایی جهان بینی و سنت الهی تأیید شود (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۳۰۲-۳۰۳). گرچه بسیاری به نقش فلسفه به عنوان واسط بین جهان بینی و واقعیت شبهه وارد کرده‌اند؛ زیرا معتقدند فلسفه حاصل تأملات بشری است و لزوماً حکایتگر دال دینی نیست. محقق علم دینی تلاش دارد واقعیت موجود را به سمت واقعیت مطلوب سوق دهد و واقعیت مطلوب را از نظام الهیات اسلامی اخذ نماید.

ب) شناسایی متغیرهای تأثیرگذار

نظام مفاهیم پایه در هر رشته علمی و در هر دستگاه‌واره فکری، منبعث از نگاه فلسفی آن می‌باشد و تناسب تام با سایر اجزای آن دستگاه‌واره خواهد داشت. در غیر این صورت انسجام بین اجزای یک دستگاه از بین خواهد رفت و دستگاه فکری فروخواهد ریخت. بر این اساس تفاوت زیر بین پارادایم اثبات‌گرایی و مکتب علمی اسلامی قابل تأمل است:

- در اثبات‌گرایی، محقق با اتکا به توانایی‌های خود و نیازهای نهادهای تأثیرگذار جامعه به دنبال موضوع‌شناسی و از آن طریق شناسایی متغیرهای کلیدی است.

- محقق اسلامی، امهات دانش خود را از دین می‌گیرد و حتماً موضع‌گیری‌های دین در خصوص علوم انسانی را دستمایه اصلی خود قرار می‌دهد؛ لذا مفاهیم کلیدی و تأثیرگذار را تا جایی که در دین وجود دارد، از دین می‌گیرد. آن‌گاه متناسب با اهداف و غایاتی که خدای متعال برای خلقت انسان قرار داده است، نیازشناسی و موضوع‌شناسی می‌کند و با روش‌شناسی‌ای که با مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی اسلامی هماهنگ باشد، به تولید دانش مبادرت می‌ورزد (پسندیده، ۱۳۹۶).

ج) استفاده از روش تجربی (عینی)

- هر دو مکتب، روش تجربی را معتبر می‌دانند.

- به نظر می‌رسد مفهوم تجربه در دو دیدگاه بیشتر یک اشتراک لفظی باشد و چنانچه مفهوم تجربه تبیین شود، تفاوت آن، در دو دیدگاه بیشتر روشن گردد. تقوی (۱۳۹۴) ۲۲ تفاوت در مفهوم وجودشناختی تجربه، بین دو دیدگاه مزبور شناسایی نموده است.

- اثبات‌گرایی تنها روش کسب معرفت را «روش تجربی» می‌داند. بر اساس این مدل، معرفت معتبر و پایا از طریق توسعه فرضیاتی که با مشاهدات تجربی آزمون شود، حاصل می‌آید (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۴۴-۵۶).

- از دیدگاه اسلامی، انسان دارای ساحات ادراکی مختلفی است و برای درک واقعیت لازم است از تمام قوای ادراکی خود (حس، عقل و شهود) همچنین سایر منابع معرفتی همچون وحی و

تاریخ بهره‌بردار؛ بنابراین استفاده از روش تجربی به عنوان یکی از روش‌های مهم که ارتباط فاعل شناسا با عالم محسوسات را برقرار می‌نماید، حتماً مورد تأکید است.

نکته: علوم انسانی متداول، کانال‌های اطلاعاتی خود را با عالم غیب قطع کرده است؛ لذا پدیده‌ها را تنها از جنبه‌های مشهود آنها بررسی می‌کنند. در مقابل از منظر اندیشه اسلامی، عوالم وجودی در یک سلسله‌مراتب - به لحاظ اشراف وجودی - قرار دارند. زمانی که بین داده‌های پژوهشی که از روش‌های مختلف فراچنگ آمده‌اند، تعارض ایجاد شود، دنیای سکولار، مسئله را به نفع عوالم وجودی پایین‌تر، لیکن دیدگاه دینی مسئله را به نفع عوالم وجودی بالاتر حل می‌نماید. به عبارت دیگر گرچه داده‌های تجربی، داده‌های بسیار مهمی‌اند، می‌توانند توسط داده‌های عوالم بالاتر - مثل عالم عقل - قید بخورند.

د) استفاده از روش‌های غیر تجربی (عقل، شهود و وحی)

- از منظر اثبات‌گرایی این روش‌ها بی‌معنا و فاقد حجیت لازم معرفتی است (همان، ص ۳۳-۴۴).
 - اندیشمندان اسلامی بر این باورند که انسان دارای ساحات ادراکی متعدد (حس و عقل و شهود) است و منابع مختلفی برای کسب معرفت و کشف هستی در اختیارش می‌باشد - از جمله وحی به مفهوم کتاب و سنت و تاریخ. برای درک هستی به مفهوم نفس الامری آن و معارف حقه، تمام ساحات‌ها (ظرفیت‌ها) ی ادراکی انسان باید (متناسب) فعال شوند و از تمام منابع معرفت بهره جست (شاکرین، ۱۳۹۴، ص ۲۶۳-۲۹۱).

پروژه‌نامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ه) تأثیر غایت‌شناسی بر روش‌شناسی

یکی از تفاوت‌های مکتب علمی اسلامی و اثبات‌گرایی، تعیین غایات علم توسط این دو دیدگاه است که نهایتاً از طریق نیازشناسی و انتخاب موضوع تحقیق، روش تحقیق را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

و) تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

یکی از مسائل مهم در روش‌شناسی علم، تعریف نظری و عملیاتی متغیرهای مورد تحقیق است. با توجه به غایات متفاوت علم در مکتب علمی اسلامی و پارادایم اثبات‌گرایی، تعریف نظری و عملیاتی متغیرهای مورد مطالعه نیز متفاوت می‌شود؛ برای نمونه در اثبات‌گرایی تعریف متغیرها بر اساس کنش مشهود تعیین می‌شود؛ اما بر اساس اندیشه اسلامی، متغیرها بر اساس کنش، بینش و گرایش افراد تعیین می‌شوند. بنابراین در مکتب علمی اسلامی، مفهوم رفتار یا عمل، فقط رفتار ظاهری و قابل حس و تجربه نیست؛ بلکه به دنبال عمل، بینش باید مقوم عمل باشد و گرایش باید مقوم بینش باشد. بر این اساس غالباً بینش مهم‌تر از کنش و گرایش مهم‌تر از بینش تلقی می‌گردد. فرض اساسی این مقاله بر نگرش معرفت‌شناختی شهید مطهری رحمته‌الله استوار است؛ آنجا که مناشیء مهم شناخت را حس و عقل و قلب می‌داند. حس به امور تجربی و عملی (کنش)، عقل به امور نظری و شناختی (بینش) و کارکرد مهم قلب تعیین موضع‌گیری یا تبیین جهت‌گیری حرکت انسان است که از آن به گرایش یاد می‌شود. آن‌گاه بین حس و عقل و قلب - یا کنش و بینش و گرایش - جایگاه محوری از آن قلب است؛ زیرا حس و عقل را سرپرستی می‌نماید. در واقع انسان ابتدا غایت و هدفی را بر می‌گزیند (کار قلب) و سپس برای رسیدن به آن هدف و غایت تدبیر پیشه می‌کند (کار عقل) و آن‌گاه آن را عملی می‌کند (کار حس و تجربه).

ز) تأثیر هستی‌شناسی در تدوین فرضیه

- در اثبات‌گرایی ادعا این است که محقق سعی دارد بدون دخالت نظرات شخصی خود - شامل ارزش‌ها، نوع بینش نسبت به انسان، جهان و... - فرضیه تحقیق را تدوین نماید. پوپر شواهد زیادی را ارائه کرد که نشان می‌دهد گزاره‌ها، گران‌بار از نظریه‌هایی‌اند که از انتظارات، فرهنگ و... تغذیه شده، در تعبیر و تفسیر مشاهدات مؤثرند؛ همچنین از نظر کانت هر یافته حسی به صورت زمان‌مند و مکان‌مند در می‌آید؛ به عبارت دیگر هر ادراکی که سرآغاز آن حس باشد، در اثنای کار، متغیرهای دیگری مثل تربیت فرهنگی، دانش، انتظارات پیشین و... زمینه‌ساز تقدم فرضیه بر مشاهده خواهد بود (حیبی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲-۱۷۳).

- در مکتب علمی اسلامی، ادعا این نیست که بدون چارچوب نظری نسبت به کل خلقت می‌توان به تدوین فرضیه پرداخت. محقق در این روش، امهات و چارچوب‌های مفهومی فرضیه خود را مبتنی بر مفاهیم عام و خاص - برای هر رشته علمی - انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی دینی از مکتب و واقعیات جامعه می‌گیرد. هر چند برداشت متخصصان از منابع دینی، در پاره‌ای موارد ثابت نیست و می‌تواند در طول زمان ارتقا و تکامل یابد، آنچه مورد پذیرش عام علما و محققان اسلامی در هر زمان قرار گرفته باشد، مبنای کار محقق قلمداد می‌شود. خروجی این مفاهیم که در سطح فرهنگ بنیادی - عمدتاً حوزه‌های علمیه و مراکز تخصصی مطالعات بنیادی - به توافق علمای اسلام رسیده است، در اختیار محققان در سطح فرهنگ تخصصی - عمدتاً دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی - برای حل معضلات جامعه و مسائل علمی مورد استفاده قرار می‌گیرند (برای ارائه تعریفی از لایه‌های مختلف فرهنگ، ر.ک: زاهد، جاجرمی‌زاده و تقوی، ۱۳۹۲).

ه) أعراض و جوهر اشیا

- مکتب علمی اسلامی و اثبات‌گرایی هر دو به مطالعه واقعیت عالم در سطح تجربه عینی علاقه‌مندند.

- از منظر اثبات‌گرایی، عالم واقع، فقط جسمی است این جهانی که از پس و عقبه آن - و قبل و بعد از آن - چیزی وجود ندارد (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۳۳-۴۴).

- مواضع مکتب علمی اسلامی:

- آنچه در عالم طبیعت مورد مطالعه قرار می‌گیرد، أعراض اشیا و نه جوهر و حقیقت آنهاست. در فلسفه اسلامی ثابت می‌شود که ادراک، پدیده‌ای غیر مادی است و اساساً حواس ما «دیده جوهرین» ندارد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵). همچنین فلاسفه اسلامی نشان می‌دهند آنچه در عالم مادی یافت می‌شود، نازل‌ه حقیقتی است که در عوالم بالاتر وجود دارد. به همین دلیل است که آنچه از قرآن به شکل الفاظ در عالم مادی و آنچه از عالم عقل و مثال به نشئه عالم طبیعت تنزل کرده است، دارای اسرار و بطون فراوانی است.

- دست‌یابی به این اسرار و بطون از طریق علم شهودی، سیر انفسی و درک کلام حکمی امام علیه السلام تا حد زیادی امکان‌پذیر است (تقوی، ۱۳۹۵).

- از این بیان پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود «اللهم ارنی الاشیاء کما هی» برداشت می‌شود که حقیقت اشیا همان چیزی نیست که در ظاهر عیان است.

- این نکته را باید در نظر گرفت که جنبه‌های تجربی، تجریدی و شهودی پدیده‌ها، جنبه‌های متعددی از یک واقعیت نیستند که به صورت انضمامی و وحدت عددی کنار هم گذاشته شده باشند. درحقیقت هر شیء دارای یک وجود حقیقی است که به طورها و شئون مختلفی ظهور و بروز می‌کند، «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح: ۱۴)؛ درست مثل عمل دیدن و شنیدن و بوییدن که به طور مکانیکی در انسان جمع نشده‌اند، بلکه همگی شئون مختلف نفس ناطقه انسان‌اند. مکتب علمی اسلامی در صدد است در حد امکان به لایه‌های عمیق‌تر واقعیت نفوذ نماید و این مزیت نسبی آن بر علوم متداول است (ورود به این بحث بیرون از مجال مقاله است).

نتیجه‌گیری

مبادی هستی‌شناختی هر پارادایم^۱ یا مکتب علمی، مهم‌ترین مبادی فلسفی است که می‌تواند فرایند تولید علم را تحت تأثیر قرار دهد؛ برای نمونه در اصل وحدت و کثرت، باور به توحید موجب می‌شود محقق علم دینی، تغییرات مطلوب پدیده‌ها را با توجه به حد و سعه وجودی آنها به سمت توحید تعریف نماید. در اصل غایت‌مندی هستی، باور به توحید موجب می‌شود نسبت جزء و کل در پدیده‌ها که مستقیماً بر نیازشناسی، موضوع‌شناسی و معیار صحت پدیده‌ها اثر می‌گذارد، با توجه به غایت هستی تعریف شود. در اصل نظام علت و معلولی، باور به توحید باعث می‌شود

۱. در این مقاله، پارادایم معادل دستگاه‌واره گرفته شده است. با این تفاوت که دستگاه‌واره یک سیستم منظم، قابل دفاع و منسجم است که تمام اجزا و مؤلفه‌های آن مقوم یکدیگرند و در یک راستا حرکت می‌کنند. بنابراین در دستگاه‌واره تضاد و تناقض وجود ندارد؛ زیرا دستگاه‌واره از هماهنگی‌های درونی -بین مؤلفه‌ها- و از هماهنگی‌های بیرونی (ارتباط بین پدیده مورد مطالعه و مؤلفه‌های آن با پدیده‌های دیگر) برخوردار است؛ لیکن پارادایم لزوماً چنین نیست. پارادایم‌های رایج در دنیا ممکن است هماهنگی‌های درون سیستمی را تنظیم نمایند؛ لیکن چون اعتقاد یا نقشی به عوالم متعدد -مثل عالم غیب- ندارند، ناگزیر قادر نمی‌شوند هماهنگی پدیده‌ها با کل (نظام عالم) را نیز در تحلیل‌های خود در نظر بگیرند.

محقق فراتر از نظام علت و معلولی جهان مشهود، به دیگر عوامل مؤثر در سرنوشت پدیده‌ها توجه نماید. در اصل جهان مادی و فرامادی، باور به توحید موجب می‌شود باور کنیم مفاهیم پایه یا امهات دانش - دست کم در علوم انسانی - را باید از منبع مرجع اخذ نمود.^۱

همچنین مواضع معرفت‌شناختی و به تبع آن مواضع روش‌شناختی هر دستگاه‌واره علمی می‌تواند فرایند تولید علم را تحت تأثیر قرار دهد؛ برای نمونه اثبات‌گرایی که منابع معتبر کسب معرفت پایا را حس و تجربه تعبیر می‌نماید، تنها از روش‌های تجربی سود می‌برد؛ اما مکتب علمی اسلامی، با پذیرش منابع متعدد کسب معرفت، علاوه بر روش‌های تجربی، روش‌های تجربیدی و شهودی - ذوقی و داده‌های منبعث از وحی را معتبر می‌داند. دانشمندان اسلامی در خصوص ترکیب روشگان و منطق‌های مختلف پژوهش معتقدند بالادست داده‌های تجربی، داده‌های عقلی و فراتر از آن داده‌های شهودی و وحیانی قرار می‌گیرند؛ مشروط بر اینکه تمام این داده‌ها، با یک منطق عام فرانگر سرپرستی شوند (میرباقری، ۱۳۹۴). همچنین داده‌های فراهم‌آمده از سطوح پایین‌تر (عوامل وجودی پایین‌تر) نمی‌توانند داده‌های سطوح بالاتر را نقض کنند؛ زیرا از زاویه‌ای تنگ‌تر و محدودتر به حقیقت اشیا می‌نگرند.

اثبات‌گرایی، با تقلیل هستی‌شناسی به معرفت‌شناسی (باسکار، ۱۳۹۳)، عملاً با طرح موضوع «جدایی علم و ارزش»^۲ و «جدایی مشاهده از نظریه» و «فقدان غایت‌نگری» تنها به روابط جزئی و اتمیک و مشهود بین پدیده‌ها می‌پردازد؛ لذا قادر نیست جهت حرکت را در لایه‌های عمیق‌تر ملاحظه نماید. جداکردن علم و فلسفه و حذف علت‌غایی، عملاً این فضا را در اثبات‌گرایی به وجود آورده است که جهت‌گیری تبیین و کشف قوانین علمی به سمتی چرخش یابد که محقق یا دستگاه‌واره علمی مسلط تمایل دارند؛ زیرا هیچ‌گاه عینیت، تکرارپذیری و تجربه‌پذیر بودن کشفیات علمی نمی‌تواند از درست‌بودن (حقانیت) مسیر و جهت محقق حکایت نماید. اشاره کانت به

۱. «ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جست‌وجو کرد.... اگر این کار شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس، بناهای رفیعی را بنا کنند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸، ص ۳۵۸).

۲. علامه طباطبایی علم را فارغ از مداخله ارزش‌ها به معنای مداخله تمایلات و احساسات محقق در امر مورد پژوهش می‌داند؛ اما کشف واقعیت علم را با پشتوانه دین ممکن می‌داند (مؤمنی و اکبری، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵).

اینکه آنچه دانشمندان کشف می‌کنند، فنومن و نه نومن و ذات اشیاست، کمرنگ‌شدن قوانین هندسه اقلیدسی، فیزیک نیوتنی، روابط خطی در ریاضیات و... پس از مدتی، اشاره به همین حقیقت دارد که دانش رایج، از موضوع تناسب جهت مطالعات با جهت مندی هستی که موضوع علم فلسفه است، غفلت کرده است. اثبات‌گرایان باید به این پرسش پاسخ دهند که چطور امکان دارد بدون توافق روی ابتدا و انتهای جهان و مسیر کلی حاکم بر هستی، بتوان به روابط و قوانین پایا و تبیین اصولی امور دست یافت.

در مجموع باید گفت به نظر می‌رسد تعارضات جدی، بین مبادی هستی‌شناختی اثبات‌گرایی با دیدگاه اسلامی وجود دارد. تفاوت در هستی‌شناسی دو دیدگاه بالطبع معرفت‌شناسی و روش‌شناسی دو دستگاه‌واره را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب با تصحیح بخشی از دستگاه‌واره علوم متداول، ضمن اینکه انسجام دستگاه‌واره‌ای آن دچار خلل می‌گردد، نمی‌توان دانشی را که از این طریق متولد می‌گردد، اسلامی تلقی گردد؛ بنابراین لازم است راهبرد تأسیس دستگاه‌واره علوم انسانی را برگزید تا بین مبادی فلسفی و ارکان عملی تولید علم در آن دستگاه ارتباط منطقی و پایدار وجود داشته باشد. جهت تحقیقات آتی، پیشنهاد می‌شود مواضع فلسفی سایر پارادایم‌های متداول از قبیل پارادایم تفسیری، انتقادی و رنالیسم انتقادی در مقایسه با مبادی فلسفی مکتب علمی اسلامی قرار گیرد تا مشخص گردد تا چه اندازه آنچه مورد اهتمام آموزش و پژوهش‌نخبگان دانشگاهی است، با مبادی فلسفی مورد وثوق آنان هماهنگ است؟

جدول ۱ - مبادی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی پارادایم اثبات‌گرایی و مکتب علمی اسلامی*

علوم انسانی اسلامی	اثبات‌گرایی	مبادی هستی‌شناسی
عالم هستی آیات (کلمات وجودی) حق است. نظام علت و معلولی بر جهان حاکم است. خداوند همه موجودات عالم را به سوی کمال شایسته آنها هدایت می‌کند. هستی متشکل از عوالم متعدد وجودی است. در جهان هستی در عین وحدت، کثرت وجود	در مطالعه رفتار اجتماعی، امکان ارائه روابط علت و معلول، به صورت روشن وجود دارد. موجودیت جهان اجتماعی، اساساً عینی است و بالاتر از آگاهی انسانی که امری ذهنی است، قرار دارد.	

علوم انسانی اسلامی	اثبات‌گرایی	
<p>دارد؛ اما کثرتی غیر اصیل که درنهایت به وحدت باز می‌گردد. آفرینش جهان هستی، غایت‌مند و خداوند غایت همه موجودات است.</p>	<p>در تحلیل رفتار اجتماعی انسان‌ها، اختیار و اراده آزاد جایگاهی ندارند. انسان‌ها تحت جبریت متکی بر قوانین علی که دارای خصیصه احتمالی است، رفتار می‌کنند. دنیای اجتماعی شبیه دنیای طبیعی است و می‌تواند به همان روش مورد مطالعه قرار گیرد.</p>	
<p>علم انسان دارای اقسام حقیقی و اعتباری است. انسان نسبت به شناخت هستی توانایی دارد. معیار اعتبار علم، مطابقت با نفس الامر (منظر امام مبین <small>علیه السلام</small>) است. عقل در هندسه معرفت دینی، منزلتی رفیع دارد. مقام لایقی انسان از طریق ادراکات فوق‌طور عقلی (قلبی) تضمین می‌شود. در این صورت یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب معرفت، راه دل و دریافت‌های درونی است که از طریق تقوا و تهذیب نفس میسر می‌گردد. برای درک معارف حقه، تمام ساحات‌ها (ظرفیت‌ها) ی ادراکی انسان باید (متناسب) فعال شوند. ارزش ادراکات حسی و تجربی ارزش مقدمی و ابزاری است برای دست‌یابی به ادراکات عقلی که در نوع خود از سه ویژگی کلیت، ضرورت و دوام برخوردارند. در غیر این صورت ادراکات حسی [به خودی خود] معرفت‌زا نبوده، حجیت نخواهند داشت. معارف و حیانی که با ژرف‌اندیشی در متون اصیل دینی به دست می‌آید، با تفسیر درست و روش‌مند معرفت‌زا خواهد بود.</p>	<p>هدف اصلی اثبات‌گرایی، کشف روابط علی بین پدیده‌های قابل مشاهده است. هر چیزی که نتوان آن را به طور مستقیم مشاهده نمود، نمی‌توان به عنوان معرفت معتبر یا جزئی از تبیین معتبر درباره پدیده‌های اجتماعی ملاحظه کرد. معرفت و شناخت از دنیای اجتماعی بر اساس اصول تجربی امکان‌پذیر است. علم به جداسازی حقایق از ارزش‌ها می‌پردازد. علم مبتنی بر ارزش از اعتبار و حجیت کافی برخوردار نیست؛ زیرا ارزش‌ها اموری اعتباری‌اند و فاقد واقعیتی تجربی و بیرونی؛ چنان‌که اثبات‌گرایان به صراحت معناداری عناوین اخلاقی را انکار کرده‌اند. کسب معرفت معتبر و پایا در علوم اجتماعی، مشابه علوم طبیعی است و می‌تواند به همان روش مورد مطالعه قرار گیرد. علم به عنوان فرایند کشف حقیقت، فرایندی است کاملاً سازمان‌یافته، منظم، خالی از تعصب و پیش‌داوری و مورد اتفاق نظر اجتماعی از اندیشمندان. علم قیاسی است و به همین لحاظ از</p>	<p>مبادی معرفت‌شناسی</p>

علوم انسانی اسلامی	اثبات گرایی	
اتحاد علم و عالم و معلوم.	سطح عام و انتزاعی به سطح جزئی و واقعی منتقل می‌شود. دوگانه‌پنداری سوپزه و ابژه.	
<p>روش تجربه حسی تنها به منزله مقدمه و بسترسازی برای خردورزی مورد تأیید دین می‌باشد.</p> <p>عقل به عنوان پیامبر درونی و باطنی از منابع اسلامی شمرده می‌شود؛ تا آنجا که روش عقلی نه تنها مورد تأیید دین است که دین درباره آن توصیه و تأکید دارد.</p> <p>روش با موضوع (ابزار معرفت با منابع معرفت) تناسب دارد.</p> <p>هر دو روش عقلی و تجربی، زمانی ارزشمند خواهد بود که کاربرت آن در راستای علوم انسانی - با جهت الهی - باشد.</p> <p>بین عقل و وحی سازگاری وجود دارد (عدم تعارض واقعی، علی رغم برخی تعارضات ظاهری در برخی موارد).</p> <p>امهات مکتب علمی اسلامی از وحی گرفته می‌شود.</p> <p>تدوین رابطه بین متغیرها، هماهنگ با نظام تشریح و تکوین انجام می‌گیرد.</p> <p>قول و فعل انسان کامل ملاک صحت است.</p> <p>درک کلام حکمی امام معصوم <small>علیه السلام</small> برای درک لایه‌های عمیق‌تر واقعیت لازم است.</p> <p>بین تطهیر نفس و ادراک لایه‌های عمیق‌تر واقعیت تناسب وجود دارد.</p>	<p>بر اساس این مدل، معرفت معتبر و پایا از طریق توسعه فرضیاتی که با مشاهدات تجربی آزمون شود، حاصل می‌آید.</p> <p>مدل اساسی تحقیق، مدل فرضیه‌ای - قیاسی است.</p> <p>بر اساس این مدل، معرفت معتبر و پایا از طریق توسعه فرضیاتی که با مشاهدات تجربی آزمون شود، حاصل می‌آید.</p> <p>اندازه‌گیری و کمی‌سازی رفتار انسان به لحاظ عینی و آماری امکان‌پذیر است. البته این حالت، با شکستن و خردکردن جهان به وقایع متعدد و مجزا از یکدیگر، امکان‌پذیر است که در این وضعیت، متغیرها را می‌توان جداسازی و دستکاری کرد.</p> <p>خالی از ارزش بودن، مهم‌ترین ملاحظه مطلوب در طول تحقیقات علمی است.</p> <p>بی‌طرفی و عینیت‌گرایی شخصی در فرایند تحقیق ضرورت دارد.</p> <p>هر گونه روش متافیزیکی که مستلزم کاربرت روش عقلی منهای تجربه حسی باشد، محکوم به شکست است.</p> <p>روش اشراق یا دریافت‌های شهودی که بر اساس علم حضوری برای انسان ممکن است حاصل شود، بی‌معنا و فاقد حجیت لازم معرفتی است.</p>	مبادی روش‌شناسی

منابع

۱. خامنه‌ای (آیت‌الله)، سیدعلی؛ «بیانات در بازدید از دانشگاه امام حسین علیه السلام در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۲۶»، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۸.
۲. آیر، آلفرد جونز؛ زبان، حقیقت و منطق؛ ترجمه منوچهر بزرگمهر؛ تهران: دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۶.
۳. احمدی، علی‌اکبر؛ معرفت‌شناسی؛ تألیف رابرت آنودی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۴. الوانی، مهدی و حامد وارث؛ «تحقیقات چند پارادایمی در مطالعات سازمانی»، دانش‌مدیریت؛ ص ۵۳، ۱۳۸۰، ص ۳-۱۳.
۵. افروغ، عماد؛ فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی؛ تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۷۹.
۶. ادیب‌سلطانی، میرشمس‌الدین؛ رساله وین؛ تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹.
۷. ایمان، محمدتقی؛ فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۸. ایمان، محمدتقی و احمد کلاته‌ساداتی؛ روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۹. پارسانیا، حمید؛ «روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علم سیاست»، علوم سیاسی؛ ش ۲۲، ۱۳۸۲، ص ۷-۱۶.
۱۰. پسندیده، عباس؛ «روش مفهوم‌سازی موضوعات اخلاقی و کاربست آن در مفهوم حیات»، اخلاق و حیوانی؛ ش ۱۲، ۱۳۹۶، ص ۶۷-۹۶.
۱۱. پورمحمدصادق، علی؛ «تحلیلی بر مفهوم روش و بازتعریف آن»، معرفت فلسفی؛ ش ۱۷ (۲)، ۱۳۹۸، ص ۹۹-۱۱۰.
۱۲. پازوکی، شهرام؛ «دکارت و مدرنیته»، فصلنامه فلسفه؛ ش ۱، ۱۳۷۹، ص ۱۷۱-۱۸۰.
۱۳. پیرمرادی، محمدجواد؛ «نقد و بررسی کارآمدی منطق اثبات‌گرایانه درحوزه انسان‌پژوهی بر اساس اندیشه اسلامی»، انسان پژوهی دینی؛ ش ۱۱، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹-۱۳۸.

۱۴. پیغامی، عادل؛ «تحلیل مبادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مسئله عدالت در اندیشه شهید مطهری»، «مطالعات اقتصاد اسلامی»؛ ش ۱، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳-۲۰۰.
۱۵. تقوی، سید محمدرضا؛ «گامی به سوی تأسیس دستگاه‌واره علوم انسانی - اسلامی: چارچوب نظری و مدل عملیاتی»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی؛ ش ۶۶، ۱۳۹۵، ص ۵-۳۰.
۱۶. —؛ تبیین تجربه از حیث انتولوژیک در دستگاه‌واره علوم انسانی اسلامی؛ دانشگاه شیراز: پژوهشکده تحول در علوم انسانی - اجتماعی، ۱۳۹۴.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله؛ معرفت‌شناسی در قرآن؛ ج ۲، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۸. —؛ منزلت عقل در در هندسه معرفت دینی؛ ج ۳، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۱۹. چالمرز، آلن. اف.؛ چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی؛ ترجمه سعید زیباکلام؛ تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۲۰. حائری یزدی، مهدی؛ هرم هستی: تحلیلی از مبادی هستی‌شناسی تطبیقی؛ تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱.
۲۱. حبیبی، رضا؛ درآمدی بر فلسفه علم؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
۲۲. حسن‌زاده آملی، حسن؛ دروس معرفت نفس؛ قم: الف لام میم، ۱۳۸۵.
۲۳. حسینی شاهرودی، سیدمرتضی؛ «معرفی و نقد پوزیتیویسم منطقی»، مجله الهیات و حقوق؛ ش ۳ (۷-۸)، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷-۱۷۴.
۲۴. خالقی، احمد؛ قدرت، زبان و زندگی روزمره در گفتمان فلسفی - سیاسی معاصر؛ تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۲.
۲۵. خرماهی، بهاء‌الدین؛ پوزیتیویسم منطقی؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.
۲۶. خیری، حسن؛ «مقایسه پارادایم دینی (اسلامی) با پارادایم‌های اثباتی، تفسیری و انتقادی»، معرفت فرهنگی اجتماعی؛ ش ۲، ۱۳۸۹، ص ۷-۳۱.
۲۷. رشاد، علی‌اکبر؛ «معیار علم دینی»، ذهن؛ ش ۳۳، ۱۳۸۷، ص ۵-۱۲.
۲۸. —؛ «نشست علمی ظرفیت‌شناسی علم اصول فقه برای تولید علوم انسانی، در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۷»، تهران: مجمع عالی حکمت اسلامی، در:

۲۹. زاهد، سیدسعید، محسن جاجرمی‌زاده و سید محمدرضا تقوی؛ «فرهنگ به مثابه رسانه‌ای بین اراده و عمل جمعی (مطالعه تطبیقی فرهنگ اسلامی و سکولار)»، رسانه و فرهنگ؛ ش ۲ (۳)، ۱۳۹۲، ص ۵۵-۷۶.
۳۰. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش؛ آذر ماه ۱۳۹۰.
۳۱. شاکرین، حمیدرضا؛ روش‌شناسی عقاید دینی؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴.
۳۲. طالعی اردکانی، محمد؛ «پیش‌فرض‌های علم از دیدگاه پوزیتیویسم و ملاصدرا: بررسی مقایسه‌ای»، معرفت؛ ش ۱۷۵، ۱۳۹۱، ص ۱۱-۳۰.
۳۳. طباطبایی، محمدحسین؛ *نهایة الحکمة*؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۳۴. عباسی، داوود؛ «نقد و بررسی تجربه‌گرایی در علوم انسانی»، پژوهش؛ ش ۲ (۲)، ۱۳۸۹، ص ۳۱-۴۴.
۳۵. غلامرضا کاشی، محمدجواد؛ «فراسوی فهم ریاضی‌گونه قدرت»، کتاب ماه علوم اجتماعی؛ ش ۸۳، ۱۳۸۳، ص ۵۱-۵۵.
۳۶. فتوتیان، علی و حسن عبدی؛ «بررسی رابطه انسان‌شناسی و روش‌شناسی در پارادایم‌های اثبات‌گرایی و رئالیسم انتقادی»، معرفت فرهنگی اجتماعی؛ دوره ۳، ش ۱۱، ۱۳۹۱، ص ۸۷-۱۰۰.
۳۷. کاپلستون، فردریک؛ *تاریخ فلسفه*؛ ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبیوی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۸۰.
۳۸. کیانی، معصومه و علی‌رضا صادق‌زاده قمصری؛ «تیین رویکردهای غالب روش‌شناختی پژوهش فلسفه تعلیم و تربیت در ایران و توصیف روش‌شناختی رساله‌های دکتری»، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت؛ دوره ۱، ش ۲، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹-۱۳۲.
۳۹. لازی، جان؛ *درآمدی تاریخی به فلسفه علم*؛ ترجمه علی پایا؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
۴۰. مصباح یزدی، علی؛ *رابطه علم و دین*؛ تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
۴۱. مطهری، مرتضی؛ *تقریرات شرح المنظومه*؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۵.
۴۲. —؛ *آشنایی با قرآن*؛ ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۹.

۴۳. مؤمنی، نونا و رضا اکبریان؛ «امکان و ضرورت علم دینی: نقدی بر رویکرد علمی رایج در غرب بر اساس مبانی فکری استاد علامه طباطبایی»، مجموعه مقالات نخستین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی؛ ج ۴، تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۳.
۴۴. میرباقری، سید محمدمهدی؛ راه هماهنگ‌سازی علوم بر محور معارف نقلی چیست؟ (گفت‌وگو)؛ به نقل از سایت فرهنگستان علوم اسلامی، در: [www. isaq. ir](http://www.isaq.ir).
۴۵. های، کالین؛ درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی؛ ترجمه احمد گل محمدی؛ تهران: نی، ۱۳۸۵.

